



درباره ترجمه فارسی تذکرة السامع و المتکلم

احمد مهدوی دامغانی

«کتاب العقل و الجهل» آمده است و در صحیح بخاری نیز سومین کتاب است که پس از کتاب «بدء الوحی» آمده است. در کافی یکصد و هفتاد و پنج حدیث از پیامبر اکرم (ص) و از ائمه طاهرین — علیهم السلام — و در کتاب صحیح بخاری هفتاد و سه حدیث نبوی مسنداً ثبت شده است و این معنی که چنین مسأله‌ای از چنان اهمیتی برخوردار است که در آغاز دو کتاب مستطاب مذکور به آن اهتمام شده و احادیث مربوط به آن در صدر آن کتاب‌ها قرار گرفته است، عظمت امر و نیز علاقه و توجه رسول اکرم (ص) را به آن مبرهن می‌سازد.

در بسیاری از این احادیث، علاوه بر بیان فضیلت تعلیم و تعلّم به اصول و آداب و آیین‌های لازم الهی آن بسیار توجه شده است. اعتلا و عظمت روزافزون دین اسلام و اهتمام شدید مسلمانان به حفظ و فهم احادیث نبوی که پس از قرآن مجید مهم‌ترین راهنما و دستور الهی آنان است، از یک‌سو، و رواج بازار «وضع و جعل حدیث» در زمان بنی‌امیه از دیگر سو، موجب شد که محدثان و فقهای نامداری که مراجع اعتقادی و عملی مسلمانان شناخته می‌شدند خود را مکلف ساختند که بر اساس راهنمایی‌هایی که پیغمبر اکرم (ص) درباره شناخت درستی و نادرستی آنچه به آن بزرگوار نسبت داده می‌شود، بیان فرموده است، برای معرفت «حدیث» در ملاحظه‌ای لفظ آن و روایت‌کننده یا روایت‌کنندگان و چگونگی حال و مقال

آموزش‌نامه؛ فرهنگ فرادهی و فراگیری در اسلام (پارسی شده تذکرة السامع و المتکلم فی ادب العالم و المتعلم بدرالدین جماعه)، گزارش و پژوهش محمدحسین ساکت، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸، ۶۳ ص.

اصل تعلیم و تعلّم و یا به تعبیر محقق ارجمند و استاد دانشمند، فاضل کامل و قاضی عادل، جناب دکتر محمدحسین ساکت — که همواره زبان و قلمش به حق و عدالت گویا و نویسان باد — «فرهنگ فرادهی و فراگیری» از اصول و مبانی اولیه دین مبین اسلام است که با کریمه شریفه «إقرأ» آغاز و با ده آیه مبارکه دیگر، به تصریح یا به تلویح، ادامه یافته و تأکید شده است و مقام مقدّس حضرت ختمی مرتبت — صلی الله علیه و آله — و عامه ائمه اسلام — علیهم السلام و رحمة الله علیهم و آله کرام — مشمراً درباره آن اصل و نیز درباره مبادی و آداب آن، فراوان سخن گفته‌اند و چگونگی مطلوب آن را معین و مرتّب فرموده‌اند. در ارجمندترین و مهم‌ترین کتاب منسجم حدیثی نزد شیعیان امامی که کتاب مستطاب کافی حضرت ثقة الاسلام کلینی — رضوان الله تعالی علیه — است و ارجمندترین و مهم‌ترین معجم کتاب حدیث نزد برادران سنی ما که صحیح جناب «ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری» — رحمة الله علیه — است، به ترتیب در کافی در «کتاب فضل العلم» که دومین باب آن کتاب است که پس از



آن روایت کنندگان که بعداً به عنوان «محدث» شناخته شدند و فاصله زمانی آنان با راوی ماقبل خود و درباره خبر «واحد» یا «متواتر» و انواعی که بعدها برای حدیث وضع شده، مانند «متواتر» و «حسن» و «ضعیف» و امثال آن، قواعد و ضوابطی را پایه گذاری کنند و از جمله موضوعات مهم این مسائل یکی هم آداب و سنن حدیث گفتن و حدیث شنیدن و حدیث نوشتن است که بالخصوص پیغمبر اکرم (ص) و نیز ائمه — علیهم السلام — و محدثان و فقهای نامدار — رحمة الله علیهم — در آن باره ارشادات و توصیه‌هایی فرموده‌اند؛ فی‌المثل در همان کتاب دوم از کتاب مستطاب کافی، باب هفدهم آن، به همین موضوع اختصاص یافته و در تحت عنوان آن که «باب روایة الكتب و الحدیث و فضل الكتابة و التمسک بالکتب» است پانزده روایت نقل شده است و نیز در باب هشتاد و دوم «کتاب العلم» صحیح بخاری هم اجمالاً راهنمایی‌هایی درباره تعلیم و تعلم حدیث موجود است؛ ولی از آن جا که صحابه سعادتمند و گرامی رسول اکرم (ص) و تابعین و تابعین تابعین — رضوان الله علیهم اجمعین — که از آنان همواره به درستی به «سلف صالح» تعبیر می‌شود، و سپس محدثین و فقها تا اوائل قرن چهارم، در ابتدا و در درجه اول بر حفظ دقیق الفاظ احادیث و سند روایت آن که در آن قرون صرفاً به قول مصطلح معروف «سینه به سینه» بود همت گماشته بودند، از طرفی عزت و کمیابی وسائل تحریر از قلم و کاغذ و مداد (یعنی مرکب) هر این که مجال املاء و استملاء حدیث به صورتی که بعدها در قرون دوم و سوم رواج یافت و سپس در قرون بعدی به کمال خود رسید تشکیل شود، مانع شد و حتی از همان اواسط قرن دوم و نیز شاید تا اواسط قرن سوم، مرکب یا مداد، همان چیزی که رسول اکرم (ص) آن را از خون شهیدان برتر دانسته است،^۱ خیلی به آسانی در دسترس نبوده است. ممقانی — رحمة الله علیه — در آداب الإملاء و الاستملاء پنج شش حکایت لطیفی در این باب نقل می‌فرماید که از آن دو سه تایی را اینک بنده برای شما خواننده عزیز از آن کتاب نقل می‌کنم:

الف. محمد بن طارق گفت: «پهلوی جناب احمد بن حنبل — رحمة الله علیه — نشسته بودم و گفتم: اجازه می‌فرمایید از مرکب دوات شما استفاده کنم؟ احمد گفت: گمانی ندارم

تو و من تا این اندازه پرهیزکار و خداترس باشیم! (یعنی این حرف‌ها چیست؟ البته که می‌توانی!) و در همین باره به مرد دیگری که چنین اجازه‌ای از آن جناب می‌خواست فرمود: «این دیگر خرمقدس است!»

ب. در بغداد مردی خواست از مرکب رفیق پهلودستش استفاده کند. از او اجازه گرفت. صاحب دوات به او گفت: «رفیق از این شربت‌هایی که برای گوارش و رفع سوءهضم هست بنوش؛ می‌ترسم این خرمقدسی‌ات مایه سردل^۲ گوشت شود»^۳

مضاف بر آن که همراه داشتن مجزه (دوات) نیز بسیار به دقت و مواظبت نیاز داشته است؛ چرا که یکدم می‌شد که گاه مداد (= مرکب) از آن تراوش کند یا بر زمین بلغزد و واژگون گردد، زمین یا لباس نویسنده و رفیق همسایه‌اش را سیاه کند و در این باب نیز داستان‌های فراوان نقل شده است. احمد بن حنبل «مخابر» (دوات‌ها) را چراغ‌های مسلمانی شمرده است^۴ و از این دو مهم‌تر این است که آنچه را که می‌خواستند بنویسند (حدیث یا غیر آن) بر چه ورق یا ماده‌ای می‌نوشتند. خداوند این جناب دکتر «ایرانی» از فضلالی محقق را به سلامت بدارد. او بیش از یک سال است که به بنده مژده داده که در باب کاغذ (= قرطاس) تحقیق جامعی فرموده است که آن را منتشر کند؛ نمی‌دانم منتشر نکرده یا منتشر فرموده و برای من بنده مرحمت نکرده است. باری در این که در قرون اولیه کاغذ اصلاً بدین صورتی که حداقل از قرن سوم به بعد وجود داشته، موجود بوده است، این بنده اطلاع دقیقی ندارم؛ اما این که به فرض آن که کاغذ وجود هم داشته، ولی به فراوانی و آسانی در دسترس «مستحیلان» (= حدیث‌نویسان) نبوده است، شکی نیست. ممقانی — رحمة الله علیه — در همان کتاب سابق‌الذکر می‌فرماید:

گروهی از پیشینیان که خدای ما و آنان را بیمارزاد، به مناسبت نبودن کاغذ یا یافت نشدن و کمبود آن، بر پوست‌ها (تیماج‌ها) و الواح چوبی و سنگی و آجری و سفال و سنگ‌های صاف کوچک و کفش‌های پاره‌ای یا چرمی (التعل) و گاه بر کف دست خود حدیث می‌نوشته‌اند و من انواع بسیاری از آن را با اسناد و اسنادش در کتاب آداب الطلب ذکر کرده‌ام.^۵

۱. نک: کشف... الالباس، ص ۲۰۰. ۲. ما مشهدی‌ها به «تَحْمَه»ی عربی پُوده یا «ثَقُل» و «ثَقُل سنگین» می‌گوییم.

۳. کشف... الالباس، ص ۱۵۷. ۴. همان، ص ۱۵۲.

۵. نمی‌دانم این کتاب «آداب الطلب» موجود است یا نه؟



و ادامه می‌دهد:

شگفت‌انگیزترین چیزی که در این باب، یعنی در موضوع نوشتن بر غیر کاغذ، به خاطر می‌آید همان است که از ابوجعفر حنبل بن علی صوفی شنیدم که او از ... و او از ... و او از عبید بن عبدالواحد بن شریم حکایت کرد که گفت: در مجلس إملاء و کتابت حدیث حاضر شدم که بسیار شلوغ بود، هم‌چنان که نشسته بودم، احساس کردم پشتم می‌خارد و گاه تکان می‌خورد، چون خواستم برخیزم و پی کارم روم، دیدم مردی نمی‌گذارد برخیزم. بدو گفتم: چرا همچو می‌کنی؟ گفت: بنشین که من این مجلس حدیث را بر پشت تو (= قفاک)^۶ نوشته‌ام اندکی تأمل کن [یا به پیروی از استاد ساکت: بشکب!]^۷ تا من آنچه را نوشته‌ام با نوشته‌ی یکی دیگر از مستحیلان مقابله و برابری کنم!

رامهرمزی می‌گوید که «سعید بن جبیر» — رضی الله عنه — (مقتول شهید به امر «حجاج» ملعون) می‌فرمود: «هرگاه صحیفه‌ای که بر آن می‌نوشتیم تمام می‌شد، نعلینم را می‌گرفتم و بر آن می‌نوشتیم تا آن نیز پر از نوشته [حدیث] گردد».^۸ درباره‌ی حدیث، در آن چه مربوط به آن است، از لفظ و معنی و راوی و تصحیفات و تحریفات کلمات آن یا نام راویان و تشابه اسمی راویان و صلاحیت املاءکننده و حدیث و مستملی آن و نویسنده‌ی آن و چگونگی إملاء و اجازه برای نقل حدیث از محدث پیشین و سپس انواع و اقسامی که برای حدیث تأمل شده و شمرده‌اند، کتاب‌های بسیاری از قرن سوم به بعد تألیف شده است که کتب اولیه بیشتر بر معرفتی ثقاة از محدثین یا ضعاف و مجاهیل آنان (گمنامان و به‌درستی شناخته‌نشده‌گان)، در دورانی که هنوز اصطلاحات خاصی برای انواع حدیث از متواتر و حسن و صحیح و سقیم و ضعیف و مرسل^۹ و بقیه اصطلاحات وضع نشده بود، مقصود بوده است و پیش از آن که به علم «درایه» نامیده شود (بنابر اصطلاح دیگری) رواج یابد. کتب بسیاری از محدثان بنام و مشهور مانند ابن‌عبدالله و خطیب بغدادی و حاکم نیشابوری و ابن‌کثیر و قاضی عیاض

و ابن‌فورک و ابن‌جوزی و سیوطی — رحمهم‌الله — تألیف شده و موجود است و شاید پیش از همه باید از کتاب اختلاف الحدیث امام شافعی (متوفی ۲۰۴) — رضوان‌الله علیه — یاد شود، ولی شاید جامع‌ترین کتاب درباره‌ی نقل و استماع و کتابت و یادگیری حدیث، کتاب مستطاب عظیم المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی تألیف شریف قاضی ابومحمد حسن بن عبدالرحمن بن خالد رامهرمزی، شیعی ایرانی — قدس سره — مشهور به «ابن‌خلاد»، متوفی در ۳۶۰ که از اعظم رجال قرن چهارم است و با عضدالدوله دیلمی و ابن‌العمید و صاحب بن عبّاد و وزیر مهلبی وزرای دانشمند شیعی مذهب معاصر خود بسیار مربوط بوده و شرح احوال او در کتب معروف تراجم از جمله در الفهرست و اللباب نویزی و یتیمه‌الدهر و اعیان‌الشیعه آمده و اشعار شیوایی نیز از او نقل شده است و کتاب شریف او از مستندات و مراجع همه کتاب‌هایی است که در آن باب، پس از او، تألیف شده است و مهم‌ترین این کتاب‌ها کتاب مقدمه ابن‌الصلاح و محاسن الاصلاح مشهور به «مقدم» تألیف ابوعمرو تقی‌الدین عثمان بن‌الصلاح متوفی به سال ۶۴۳ — رحمه‌الله — است که چاپ اخیر و منقح و مصحح آن را بزرگ‌ترین و فاضل‌ترین بانوان مسلمان در قرن چهاردهم، علی‌الاطلاق، یعنی سیده بانو دکتر عایشه عبدالرحمن معروف به «لیلی بنت الشاطی» — رحمه‌الله — تعالی — به اهل علم هدیه فرموده است.

اما در مورد آیین‌نامه‌ها و آدابی که راوی یا محدث یا معلم از سوئی و مستمع یا مستملی و یا دانشجو از دیگر سو می‌بایست آن را رعایت کند، شاید غیر از آن چه در «احادیث» شریف ذکر شده است، کتاب أدب الطلب و أدب الإملاء و الإستملاء «ابوسعید سمعانی» (مؤلف الأنساب، متوفی ۵۶۲) و سپس همین کتاب تذکره السامع و المتکلم فی آداب العالم و المتعلم است که این فقیر نیز این مقدمه نه چندان مختصر را در معرفتی آن کتاب شریف و تحسین و تمجیدی واقعی و بی‌مبالغه از ترجمه آن که با کمال دقت و امانت توسط استاد دانشمند و محقق ارجمند جناب آقای دکتر ساکت — دامت

۶ قفاک: پشت تو؟ پشت پیراهنت؟ عبید نیست که عبید بن عبدالواحد، پشتش برهنه بوده است.

۷ الحمدّ الفاصل، ص ۳۷۱.

۸ اصطلاحات علم‌الحدیث در این باب با گذشت زمان افزوده گشته است، درست مانند اصطلاحات و اسامی صنایع بدیعی در شعر عرب (و فارسی) که از ابن‌معتز ابن‌ابی‌عون گرفته تا سکاکی و ابن‌حجّه حموی و سید علیخان (رض) و سپهری کاشانی و حاج ابوالوری و فرصت شیرازی و سیدنصرالله تقوی هر که آمد، اندک بر آن افزود.

افاضاته — صورت گرفته است، می نگارد.

یکصد و شصت و هفت صفحه مقدمه بسیار فاضلانه و دقیقی که جناب آقای ساکت بر ترجمه کتاب افزوده‌اند و آن خود در حقیقت کتاب مستقلی در تاریخ تمدن اسلامی در قرن هفتم و هشتم، عموماً در توصیف وضع سیاسی و اجتماعی سوریه و مصر است، شاهدی صادق و برهانی قاطع بر وسعت اطلاع و احاطه جامع معزی‌الیه در آن باب و نتیجه و عصاره مطالعه و یادداشت‌برداری از ده‌ها کتاب است و به‌راستی شایسته می‌نماید که هر خواننده، کتاب بسیار سودمند و آموزشنامه فرهنگ فرادهی و فراگیری در اسلام را نه یک بار، بل چند بار بخواند تا آنچه را که جناب دکتر ساکت، پس از سال‌ها تحقیق و تتبع و به‌اصطلاح «دود چراغ خوردن» به‌نحوی دقیق و مستند درباره وضع اجتماعی و سیاسی و فرهنگی آن منطقه جغرافیایی عالم اسلامی مرقوم فرموده است، به خاطر بسپارد و اگر عضو جامعه فرهنگی ایران است و در کسوت شریف و مبارک «معلمی» است، آن معلومات و اطلاعات را به شاگردان خود منتقل فرماید.

کمی از مزیت‌های قابل تحسین این ترجمه آن است که مترجم دانشمند، هم‌چنان که سال‌هاست شیوه پارسی‌نگاری را در نگارش‌های خود پیروی می‌فرماید، در این کتاب نیز کوشیده است تا شایسته‌ترین واژه‌های پارسی را برای برابری تازی برگزیند و آن را در گزارش خویش از آن کتاب به کار برد. این گزارش پاکیزه ایشان از کتاب «ابن جماعه»، آیین بایسته‌ای است تا برای آنان که پایبندند که از واژه‌های تازی پرهیزند، برترین نمونه و نمودار باشد.^۹

فایده عظیم دیگر این کتاب آن است که مترجم فاضل علاوه بر آن که پاورقی‌های محقق فاضل چاپ دارالمعارف عثمانیه هند را، در پانوشت صفحات ترجمه نقل فرموده است، خود نیز پانوشت‌های کوتاه و بلندی که نشانی از احاطه ایشان به مسائل ادب عموماً و ادب عرب خصوصاً هست، بر کتاب افزوده‌اند و این کار خواننده کتاب را در فهم و درک مطالب و موضوعاتی که به توضیح و تفسیری نیازمند است، بسیار کمک می‌کند و رعایت امانت مترجم محترم که مآخذ پاورقی‌های

اضافی خود را جداگانه ذکر فرموده است.

فایده بسیار مهم و مفید دیگر آنچه که در میان دو رویه آغازین و پایانی این کتاب (بین الدفتین) جای گرفته است متن اصلی کتاب تذکره السامع و المتکلم است که آن را با اعراب درست و نقطه‌گذاری‌های متناسب، پس از ترجمه خود، گنج‌انیده‌اند و این شیرین کاری ایشان به‌ویژه برای دانشجویان ادبیات فارسی بسیار مغتنم و سودمند است؛ زیرا آن عزیزان می‌توانند با مقابله عبارات متن عربی با ترجمه آن، در فهم متون عربی و در ترجمه درست آن متون به فارسی، کاردانی و مهارت پیدا کنند و کاش این شیوه پسندیده را هر کس که کتاب کم‌حجمی را (مانند همین تذکره السامع و المتکلم) از عربی یا از هر زبان دیگری به فارسی برمی‌گرداند، سرمشق خود بشمارد و علاوه بر ترجمه، متن اصلی کتاب یا رساله را به هر زبانی که هست پیش یا پس از ترجمه خود نقل کند — و هزار آفرین بر این ابتکار و نوآوری بسیار مطلوب و زیربنایی جناب آقای دکتر ساکت که حق تعالی این مرد عزیز فاضل ادیب را به مزید توفیق مخصوص فرماید.

کتاب به فهرست‌های لازم و جامعی آراسته شده است و چاپ آن با حروف بسیار زیبایی صورت گرفته است، ولی قاعده کلی لزوم اغلاط مطبعی در کتب فارسی و عربی، بر این کتاب شریف نیز جاری است، ولی نه به حدی که کتاب اخیر خود این حقیر به نام یاد یاران و قطره‌های باران بدان آلوده شده است؛ چرا که باوجود کوشش فراوانی که برادر گرمی‌ام جناب دکتر «سید علی محمد سجّادی» مبذول فرموده است، باز در کتاب اغلاط فراوانی، یعنی اغلاط مطبعی فراوانی، دیده می‌شود و خداوند ان‌شاءالله این شر را از همه مطبوعات فارسی و عربی به لطف خود رفع و دفع نماید. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.

فقیر فانی

احمد مهدوی دامغانی

غره نجومی ذی‌الحجه ۱۴۳۲

■

۹. لا اله الا الله! در این آخر عمری دیگر نمی‌توانم جز با همین چند سطر از جناب دکتر ساکت پیروی کنم! ولی خدا می‌داند، از صمیم قلب، پیروی خوانندگان جوان آن کتاب را از آیین نگارش جنابشان توصیه و سفارش می‌کنم تا بهره‌گیری از این ترجمه باشد که از استعمال واژگان سخیف و نوظهوری که این ایام به نام پارسی سرّه و درست به کار گرفته می‌شود، روی گردان شوند.